

# نشست نقد و بررسی مجموعه مقالات مفاهیم و الگوها معرفت با جاودانی

با حضور دکتر اعوانی، دکتر حسین کلباسی و حسن سید عرب

اشاره

معرفت جاودان عنوان  
مجموعه مقالات دکتر سید-  
حسین نصر است در سه جلد  
که به اهتمام دکتر سیدحسن  
حسینی، از شاگردان دکتر نصر  
و عضو هیئت علمی گروه فلسفه  
علم دانشگاه صنعتی شریف و  
از سوی انتشارات مهر نیوشا  
به چاپ رسیده است. آنچه  
پیش روی شماست، گزارشی  
مشروح نشست نقد و بررسی  
این مجموعه با حضور دکتر  
اعوانی، دکتر حسین کلباسی  
و حسن سیدعرب که چندی  
پیش به همت شهر کتاب  
برگزار شده بود.



## نصر و معرفت جاودان در یک نگاه

کسانی که در حوزه فلسفه اسلامی و فرهنگ ایران فعالیت دارند قطعاً با آثار و زندگی دکتر نصر آشنا هستند. بسیاری از آثار ایشان به فارسی برگردانده شده است. پیش از انقلاب، رساله سه اصل ملاصدرا به اهتمام و مقدمه او، و کتاب‌های وی با عناوین: نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت، سه حکیم، تاریخ فلسفه اسلامی به فارسی برگردان و چاپ شد. مجموعه آثار شیخ اشراق سهروردی به اهتمام دکتر نصر و هانری کرین منتشر شد. این کتاب بعد از انقلاب نیز در پژوهشگاه علوم انسانی به چاپ رسید. یکی دیگر از کتاب‌های ایشان با عنوان معارف اسلامی در جهان معاصر در سال ۱۳۴۹ به چاپ رسید.

پس از انقلاب نیز کتاب اطلس تاریخی ایران، ایران پل فیروزه، علم در اسلام و در سال‌های اخیر یکی از آثار وی با دو ترجمه با نام‌های: معرفت و امر قدسی، معرفت و معنویت چاپ شده است. هنر و معنویت اسلامی، نیاز به علم مقدس، آرمان‌ها و واقعیت‌های اسلام، صدرالمتألهین شیرازی و حکمت متعالیه، آموزه‌های صوفیان از دیروز تا امروز، سنت عقلانی اسلامی در ایران، دنیای مسلمان و دنیای متجدد، از جمله آثاری هستند که دکتر نصر به فارسی برگردان و منتشر شده‌اند.

و اما مجموعه معرفت جاودان که شامل ۹۴ مقاله در ۱۲ فصل است که در سه جلد عرضه شده است و جلد سوم این کتاب به زندگی و فهرست توصیفی آثار ایشان اختصاص یافته است. فصل اول این کتاب به مطالعات اسلامی و ادیان تطبیقی اختصاص دارد و یکی از محورهای مهمی که در این فصل ملاحظه می‌شود، توجه به تکرر ادیان در دهه‌های ۳۰-۴۰ و ۵۰ است که دکتر نصر در این دهه‌ها با تأکید بر دیدگاه سنت‌گرایی درباره وحدت متعالی ادیان به بحث درباره تکرر ادیان پرداختند و همواره به این مسئله اشاره داشتند که تکرر ادیان و توجه به وحدت حقیقی ادیان با اکملیت و جامعیت دین اسلام به کمال می‌رسد و لذا ایشان هرگز قائل به تساوی ادیان نبوده‌اند.

یکی دیگر از محورهای حائز اهمیت در این فصل، نقد تاریخ-انگاری در مطالعات دینی است. نصر به شدت مخالف بودند که در تاریخ محوری- که مبتنی بر نظریه تحول زیستی است و از آن سرچشمه می‌گیرد- روش غربیان به کار گرفته شود. نصر معتقد است که روی آوردن غربی‌ها به ادیان شرقی به صورت انحرافی و در اثر پدیده رنسانس و تفکر دوران مدرن و پست‌مدرن بوده است. مواجهه با تمدن غرب و اسلام، از طریق اهل سنت است و لذا یکی از دغدغه‌های فکری نصر توجه به تفکر و تمدن شیعی و

احیای آن بوده است و نصر در مجموعه مقالات نیز بدان بی‌توجه نبوده‌اند.

بویابی شریعت دین اسلام در عین ثبات خود، از مباحث مهمی است که در این فصل به چشم می‌خورد. نفی اخلاق و معنویت بدون آیین و شریعت و بدون دین از نکات بسیار مهمی است که نصر همواره بدان توجه داشته‌اند. نکته‌ای که در کل آثار دکتر نصر حائز اهمیت است- البته در مقدمه جلد سوم، در پیش‌گفتار بدان اشاره شده است- توجه به علم قدسی و تمدن و فرهنگ ایرانی است. در این کتاب به مسائل مربوط به فرهنگ و تمدن ایرانی، نقش تمدن ایرانی در اشاعه و بسط علم در حوزه‌های مختلف توجه شده است و نکته‌ای که از نظر ایشان بسیار حائز اهمیت است، پذیرش دین اسلام توسط ایرانیان است.

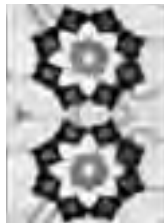
نصر به شدت مخالف این نظریه هستند که ایرانیان به زور شمشیر پذیرای دین اسلام شدند؛ به عقیده دکتر نصر پذیرش دین اسلام از جانب ایرانیان به خاطر روح متعالی مردمان این سرزمین است که با تمدن ایرانی آمیخته شده است.

فصل دوم این مجموعه به تصوف، عرفان و هنر سنتی اختصاص یافته است و یکی از دلنشین‌ترین مقالات این مجموعه، مقاله‌ای است که وی درباره مینیاتور ایرانی و تأثیر پذیری آن از فضا، عالم ملکوتی و خیال نوشته‌اند. هنر سنتی و هنر قدسی از جمله کارهای بسیار مهم سنت‌گرایان است و دکتر نصر با توجه به اختلافاتی که با برخی از سنت‌گرایان دارند به مسئله هنر سنتی بسیار توجه کرده‌اند. وی در همین فصل مقاله بسیار خوبی درباره موسیقی و نقش آن و انتزاعی‌تر بودن آن نسبت به هنرهای دیگر در توجه به عالم ملکوت نوشته‌اند.

درباره عرفان نظری، مخالفان عرفان نظری و تلفیق آن در فرهنگ ایرانی با تصوف، مطالب قابل ملاحظه‌ای در مجموعه مقالات به چشم می‌خورد.

در فصل سوم که فصل بسیار مهمی در این کتاب به شمار می‌آید، به فلسفه اسلامی و مباحث فلسفی، خصوصاً این مسئله که ابهام در تعریف وجود از آن غربی‌هاست و بعد از دکارت به وجود آمده و در تفسیر اسلامی کاملاً وضوح دارد، پرداخته شده است.

در این فصل بیشترین سهمی که فلسفه اسلامی دارد، اختصاص یافتن به فیلسوفان مسلمان ایرانی است. از جمله مسائل حائز اهمیت در این مقالات توجه به برخی از گزارش‌های جدید فلسفی و ریشه‌یابی آن‌هاست؛ به عنوان مثال ایشان معتقدند فلسفه اگزیستانسیالیسم حتماً نباید با تعابیر اصالت وجود یکسان و مرادف دانسته شود، به عقیده ایشان می‌توان آن را واکنشی در برابر



وضعیت تفکر فلسفی غرب دانست.

همچنین در این فصل به بحث درباره عشق و اهمیت متون فلسفی و عرفانی و تقسیم‌بندی آن با تأکید بر سهروردی، پرداخته شده است.

فصل چهارم به مباحث علمی و تاریخ علوم اشاره دارد که از نقد به روش انحصاری تجربه‌گرایی شروع می‌شود و تا دیدگاه ابوریحان بیرونی درباره طبیعت‌گرایی و نجوم اسلامی و ایرانی و تأکید بر آن ادامه می‌یابد.

یکی دیگر از مقالات مهم در این فصل، تفاوت شیمی یا کیمیاست. نصر معتقد است که فیزیکی که به عنوان علم کیمیا گفته می‌شود منحرف شده و به علم شیمی تبدیل شده است.

مقاله دیگر در ارتباط با عوالم مؤثر در علم و تحقیق در ادیان است. دیدگاه دکتر نصر درباره طب سنتی بسیار خاص است و در این فصل مطالبی در این خصوص به میان آمده که بسیار قابل ملاحظه است.

فصل پنجم به بزرگان تفکر اسلامی اختصاص دارد؛ از جمله افرادی چون شیخ اشراق، فارابی، غزالی، مولانا و غیره؛ در این فصل به رغم اختصار و ایجاز، مطالب کاملاً ارزنده و جامعی در این خصوص ارائه شده است.

فصل ششم مربوط به ایران و فرهنگ ایرانی است که نصر درباره توصیف هویت ایرانی بسیار تلاش کرده‌اند. گفتنی است که مسئله ایران و اسلام از نقاط اشتراک کار فیلسوف بزرگ، مطهری و دکتر نصر است. فصل هفتم به دانشمندان معاصر و خاطراتی که نصر از برخی از دانشمندان معاصر دارند اختصاص دارد. فصل هشتم، درباره سنت، تجدد و بحران دنیای معاصر است که خیلی از کتاب‌ها یا مقالاتی که بعد از انقلاب ترجمه شده مربوط به این محور از کارهای دکتر نصر است.

فصل نهم به فلسفه تصوف و هنر اختصاص یافته و دارای محورهایی در این زمینه است. فصل بعدی در مقدمه و نقد کتب گوناگون است. وقتی این فصل را

مورد مطالعه قرار می‌دهیم، درمی‌یابیم که در حد نوشتن یک مقدمه عادی نیست؛ یعنی حاوی مطالب مهمی در موضوعی است که آن کتاب بدان اختصاص یافته است. و در نهایت، فصل آخر کتاب شامل ترجمه‌ای است که دکتر نصر از زبان انگلیسی به فارسی داشته‌اند؛ و این کلیات فصول این کتاب است.

\*\*\*

## آقای دکتر اعوانی:

اعوانی با اظهار خوشوقتی از حضور در این نشست و با یادآوری این نکته که دکتر نصر به عنوان یکی از فیلسوفان زنده جهان انتخاب شده است، گفت: معمولاً شخصیت افراد را از دو منظر مورد ارزیابی قرار می‌دهند: ۱. ذاتی ۲. علمی. بدین ترتیب، چنانچه دکتر نصر را از نظر علمی مورد بررسی قرار دهیم، درمی‌یابیم که ایشان نه تنها دارای یک شخصیت استثنایی در ایران و آسیا هستند، بلکه در جهان نیز در مرتبه‌ای والا قرار گرفته‌اند و حقیقتاً سزاوار آن بوده‌اند که در زمره منتخبان فیلسوفان زنده جهان قرار گیرند.

ایشان کاملاً مسلط به زبان انگلیسی هستند و در سبک نوشتار انگلیسی مهارت تام دارند. دکتر نصر یک متفکر اسلامی و مسلمان واقعی به تمام معناست. یکی از مباحث این کتاب، بحث ادیان و دین‌شناسی است. سؤالی که مطرح می‌شود این است که: دین یعنی چه؟ دین حقیقی چیست؟ معرفت دین و باطن و ظاهر آن چیست؟ دین اشتراک لفظی ندارد و یک معنای واحدی است که به همه ادیان اطلاق می‌شود. البته دین ابعاد و اشکال دیگری هم دارد؛ مانند رنگ. رنگ همان رنگ است، اما رنگ‌های مختلفی داریم.

همانا دین حکمت و حقیقت و باطنی دارد، مگر می‌شود که چیزی مانند دین بدون حقیقت باشد. لذا ارکان و حقیقت دین، حکمت و معرفت است. قرآن هم دین را این‌طور معرفی می‌کند: *يعلمهم الكتاب و الحكمة*. حکمت الهی دین در کتاب دکتر نصر واقعاً به بهترین وجه، نه در یک اثر، بلکه در تمام آثار او تجلی یافته است.

حکمت الهی آن چیزی است که می‌توانیم به عنوان حکمت همه ادیان به طور عام- نه به معنای فلسفی- بنامیم، حکمت و حقیقت و معرفتی که در هر انسان دینداری وجود دارد. همچنین دکتر نصر به ارتباط دین اسلام با ادیان دیگر بی‌توجه نبوده و آن را مورد بررسی قرار داده است و موقف اسلام را نسبت به ادیان دیگر روشن می‌کند؛ به عنوان مثال، در هیچ دینی نبوت را به عنوان اصل اعتقادی نداریم، اما در اسلام، نبوت به عنوان دومین اصل در نظر گرفته شده است و به معنای تصدیق همه انبیاء، شناخت و معرفت همه انبیاء و نفی نکردن آن‌ها است.

عظمت اسلام در این است که به همه ادیان حقیقی و الهی اعتراف می‌کند و حافظ آن‌هاست. این اصل نبوت به معنای فلسفی و علمی کلمه که امروزه قابل عرضه است، در این کتاب‌ها به چشم می‌خورد.



در این اثر به کارهایی که در فلسفه اسلامی انجام داده‌اند، اشاره شده است. فلسفه اسلامی یکی از بزرگ‌ترین سرمایه‌های ماست. حکمت ما میراث ائمه است. تشیع مبتنی بر علم و عقل الهی است و حکمت در دامنه تشیع ظهور نموده و این حکمت علوی و سنتی ما که در دامن تشیع رشد یافته، بزرگترین میراث به حساب می‌آید.

حکمت ناشی از تعالیم قرآنی، تعالیم ائمه و نشأت گرفته از ولایت علوی و حکمت علوی است که در سرزمینی علوی رشد یافته است. دکتر نصر به همراهی هانری کربن در احیای حکمت در حوزه دانشگاهی این مسئله را بسیار مورد توجه قرار داده‌اند. امروزه اگر بخواهیم اسلام را ترویج کنیم، باید از دانشگاه‌ها شروع کنیم تا نزد عامه هم رواج یابد. نصر از موفق‌ترین کسانی هستند که جدی‌ترین مسائل فرهنگ اسلامی را به مسائل آکادمیک کشیدند، چه از راه سخنرانی، چه از راه نوشتن و یا تربیت دانشجو و ... چه بسیار کسانی که از شاگردان ایشان بودند و در تمام سرزمین‌های اسلامی در غرب تدریس می‌کنند. بنابراین محور دوم، احیاء فلسفه اسلامی در دانشگاه‌ها و به طور کلی در غرب است.

مسئله دیگر این که ایشان صاحب‌نظر تراز اول در فلسفه علم اسلامی هستند. بزرگترین مشکل فلسفه علم و فلسفه امروز که بعد از دوره رنسانس آغاز شده و متأسفانه ما هم نسبت بدان آگاهی نداریم، این است که در آن دوره هر چه اتفاق افتاد، این بود که علم به یک معنای جدیدی آغاز شد، علم جدید ریاضی، مکانیک، مکانیستی تفسیر می‌شود. در عین این که علمی کاملاً نو در پایه‌های جدید که ریاضی بود مثل فیزیک جدید، نجوم جدید ارتباط خود را به همان میزان از علم الهی از دست داد. علوم قدیم همیشه مبتنی بر علم الهی بوده است، در نتیجه تا به حال علم جدید نتوانسته است کوچک-ترین پیوندی با علم الهی برقرار کند. دکتر نصر از جمله افراد نادری بودند که با توجه به تربیتی که در MIT داشتند، یک نوع جهان‌بینی علمی بر مبنای الهی و نقد

نظریات علمی جدید بر مبنای الهی را پایه‌ریزی کردند. وحی و دین باید در تمامی مظاهر وجود انسانی ظهور داشته باشد و دکتر نصر در تمام این ابعاد صاحب‌نظر هستند و کتب و مقالات زیادی در این باره نوشته‌اند؛ در نتیجه محور دیگری که در این کتاب دیده می‌شود، مباحثی مربوط به تاریخ علم و فلسفه علم است.

مسئله دیگر، توجه به ایران است. ایران در پیدایش علوم اسلامی شاهکار کرده است، چنانچه در حدیث آمده است: «اگر علم در ثریا باشد، مردانی از سرزمین پارس بدان دست خواهند

یافت». ما در برابر عرب‌ها قرار گرفته‌ایم و آنان ما را قبول ندارند، تشیع و فرهنگ شکوهمند اسلامی ما را قبول ندارند. بزرگترین مسئله ما مدرنیسم است، سنت و تجدد است. مدرنیسم سکولار است. علم در از نظر غربی‌ها سکولار است و الهی نیست. دید دکتر نصر به‌غایت الهی است. در بینش ایشان حکمت به طور کلی الهی است. حکمت مطابق حقایق وجود است. ایشان تمام مسائل را از دیدگاه حکمت الهی مورد بررسی قرار می‌دهند و از این حیطة خارج نمی‌شوند.

### دکتر کلباسی:

ویراستار محترم در مدخل سه جلد در باب تفکر دکتر نصر، خصوصاً در جلد سوم توضیحاتی ارائه داده‌اند. از این که سنت‌گرایی چیست و ناظر بر چه وجه از وجوه معرفتی و فرهنگی و عینی و نظری عالم معاصر است و از چه مجاری و مصادری نشأت می‌گیرد؟ و همچنین بحث علم قدسی یا معرفتی فرهنگ ایرانی که البته در آیین تفکر دکتر نصر بیشتر متجلی شده است، توضیحاتی را ارائه داده‌اند. در تفکر آقای دکتر نصر، عبور از شرق‌شناسی محسوس است. ایشان با توجه به مطالعاتی که در ایران و خارج از کشور و آشنایی که با خود شرق‌شناسان معروفی مانند هانری کربن و ایزوتسو داشتند که در خود جامعه اروپایی و آمریکایی بودند، این نقص و عدم تمامیت و نیز مشکلات تفکر شرق‌شناسی را دیده‌اند. اگر تفکر شرق‌شناسی به‌مثابه یک روش مدنظر باشد، کسانی چون ادوارد سعید هم کاملاً این مسئله را نقد کرده‌اند، اما نقد دکتر نصر غیر از آن چیزی است که مدنظر مرحوم ادوارد سعید بوده است. به عقیده ایشان تفکر شرق‌شناسی هم در برخی از موارد آمیخته به مقاصد و اغراض سیاسی بوده و یا این که توجه به ویژگی‌ها و خصوصیات درون‌متنی نداشته است و می‌توان گفت که شناخت آن سرمایه ثانیاً و بالعرض بوده نه اولاً بالذات. بنابراین، به اعتقاد بنده، دکتر نصر با توجه به آنچه ادوار مختلف شرق‌شناسی پشت سر گذاشته و خصوصاً دوره متأخر و شاید با وجود محاوراتی که با مرحوم پرفسور کربن داشتند، متوجه کاستی‌ها و اشکالات تفکر شرق‌شناسی بودند که بسیار حائز اهمیت است.

نکته دوم که گمان می‌کنم در نوشته آقای دکتر حسینی در مدخل جلد سه آمده است و باید بیشتر برجسته می‌شد، این است که دکتر نصر در بحث سنت، ملاحظه و رهیافت درون‌متنی دارند و این مسئله بسیار اهمیت دارد. از نکات مهمی که عملاً در زندگی دکتر نصر وجود دارد، مراوده با متن سنت نه به لحاظ صوری و



تکلف، بلکه به عنوان یک نیاز و شنیدن روایت دست اول است.

مورد سوم توجه ایشان به عنصر حکمت نبوی است. البته در ادبیات سنت‌گرایی این حکمت نبوی تعریف شده. این حکمت، حکمتی است که اتصال اصلی آن را مانند خرقة در او پیش به یک منبع نبوی می‌رساند. وحدت متعالی ادیان در سایه این حکمت نبوی معنا می‌یابد، اما وقتی این‌ها را در این هندسه معرفتی قرار دهیم، داستان و جریان حکمت نبوی به منزله اصیل‌ترین، ماندگارترین و جاودانه‌ترین صورت حکمی اهمیت می‌یابد. آنچه به نام حکمت شناخته می‌شود، نمی‌تواند منبع و منشأی جز منشأ و حیانی به واسطه جریان نبوت داشته باشد که استاد محترم جناب آقای دکتر اعوانی هم اشاره مختصری بدان داشتند.

یکی دیگر از موارد حائز اهمیت این کتاب توجه به جنبه‌های صوری و شکلی آن چه در مقام سلبی و چه در مقام ایجابی است. از جمله مقالاتی که در این کتاب به چشم می‌خورد، مقاله‌ای است تحت عنوان «هرمس و نوشته‌های هرمسی» که در جلد نخست این کتاب منتشر شده است. بدیهی است که هرمستیک یک جریان بسیار پیچیده و محل تلاقی انواع و اقسام میراث فرهنگی و تمدنی بشر است، از جمله عرفان و فلسفه و علم و اسطوره و سمبلیزم... که تحت عنوان سنت هرمسی در سنت دینی ما ریشه دارد و تحقیق ایشان نشان داده - که البته در نوشته‌های بزرگان حکمای ما و استادان فلسفه و حکمت منعکس شده، از جمله سهروردی و قبل از او - آمده است که هرمس همان الیاس است، همان ادریس است و توجه ایشان به اینکه هرمس با توجه به مختصاتی که دارد مقوم همان حکمت نبوی است که بدان اشاره شد.

نکته دیگری که ناظر به سه الی چهار مقاله است، ویژگی‌ها و مختصات روح و تفکر ایرانی است. در مقاله‌ای که فکر می‌کنم در قسمت سوم جلد دوم آمده است، ایشان چند ویژگی را برای تفکر ایرانی برشمردند. یکی از این ویژگی‌ها که بسیار اهمیت دارد، قدرت جذب و انجذاب روح ایرانی است. روح ایرانی در تاریخ خود نشان داده که عناصر متضاد را در خود حل می‌کند. این که در نوشته‌ای از قول دکتر نصر آمده است «ایران پل شرق و غرب»، منظور پل فیزیکی نیست و بیشتر جنبه روحی، روانی و معنوی دارد.

من یونانیان را به عنوان قوم جذب‌کننده پیرامونی در یک سنت واحد، به نام پایدیای یونانی معرفی کردم. به عقیده دیگر پایدیا یک صورت غالب مسلط هژمونیک در یک فرهنگ است و معتقدم که پایدیا در کویر به وجود نیامده و هیچ فرهنگی در کویر به وجود نمی‌آید، اما اگر همین پارادایم، فرهنگ یونانی را با آنچه که در فرهنگ ایرانی در همان قرون نخست اسلامی که سنت‌های کهن فکری، دینی، اسطوره‌ای، مذهبی، هنجاری و اخلاقی به اضافه سیاسی که در آن جاری بودند، در نظر بگیریم، می‌بینیم که قدرت انجذاب آن‌ها نسبت به یونانی‌ها بیشتر است.

نکته‌ای که از نظر دکتر نصر بسیار قابل توجه است، تأکید بر نقاط تاریک در بسط تفکر فلسفی در ایران است. نقاط تاریک، نقاط ناگفته‌ای است که برای مورخان ما بسیار به اجمال است یا اساساً خبری از آن نیست. ایشان در مورد این نقاط تاریک دو راه ارائه دادند: ۱. اجمال را به تصویر کشیدند ۲. اجمال را به تفصیل درآوردند.

در حوزه فلسفی تهران - اصفهان که در ادبیات امروزه، در کتب و سخنرانی‌ها و مقالات منعکس شده است، در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ خبری از آن‌ها نبود. دکتر نصر اگر چه به تنهایی عهده‌دار این وظیفه سنگین نبودند، اما خرقة آن را زدند. معرفی



کردن کارهای ماعلی زنوزی، ملاعلی حکیم، آقاعلی حکیم، میرزا جلوه و ... که هر کدام می‌توانند معرف میراث‌داری و این حرکت سیال در سنت ایرانی باشند، را دکتر نصر بر عهده گرفتند. این جلوه مؤخر نقاط تاریک است. آن نقطه‌ای که ایشان دست گذاشتند، نقطه آغازین اتصال سنت اسلامی از جزیره‌العرب در روح ایرانی است که ناگفته‌های بسیاری در بطن خود دارد.

نکته آخری که مصداق آن در فهرست ۹۴ گانه مقالات فارسی اندک نیست و بسیار بدیهی است، توجه به جنبه‌های زیباشناختی فرهنگ و تمدن و ادبیات و حتی فلسفه و نه فقط عرفان اسلامی است. کسی که از جنبه‌های زیباشناختی عرفان سخن می‌گوید، کار دشواری انجام نمی‌دهد، اما کسی که در حوزه ادب، هنر، فرهنگ، هنجار و سلوک و حتی خود ساختار ادب فارسی و نگارش آن، این جنبه‌های زیباشناختی را تشخیص می‌دهد، کار بزرگی می‌کند.

مقاله آخری که در باره زبان فارسی است، ناگفته‌های بسیاری دارد و اگر ادبای ما نشان دهند که زبان فارسی امروز در میان زبان‌های زنده دنیا از عالی‌ترین صور زیباشناختی و سمبولیک است، بسیار جای سخن دارد و اثر بخشی آن در این است که زبان شکسته و بسته امروز ما که با حجم‌های مختلف چه به لحاظ لغات فرنگی و چه به لحاظ ساختار متفاوت و آسیب‌زده‌اش، اگر به تفصیل درآید، یک خودآگاهی نسبت به این ذخیره ساکت و صامت است. زبان فارسی ما هیچ نسبتی با زبان خشن امروز ندارد، چه در معانی و تعابیر و چه در سبک و سیاق. این زبان، زبانی است که عناصر زیباشناختی به معنای دقیق کلمه چه در شعر و چه در نثر را متجلی ساخته است.



### حسن سیدعرب:

از جمله کارهایی که دکتر نصر در حوزه فرهنگ اسلامی با همراهی هانری کرین انجام دادند شاید شناساندن و شناخت بیشتر سهروردی در غرب و در ایران در حوزه فلسفه اسلامی باشد. آقای سیدعرب پژوهشگر حوزه فلسفه اسلامی خصوصاً سهروردی‌شناسی سخنران بعدی بود که درباره این مجموعه و آثار دکتر نصر برای ما سخن گفت:

آقای دکتر نصر از نخستین اشخاصی هستند که به طرح ماهیت فلسفه اسلامی پرداختند. ایشان دریافته‌اند که بحث درباره خصوصیات اسلامی ابن‌سینا، ملاصدرا، سهروردی، آراء و تفاوت نظرشان یک بحث است، اما این که ما حوزه معرفتی به نام فلسفه اسلامی داریم و اثبات آن بحث دیگری است.

ما سه نظریه درباره سهروردی در کشورمان داریم:

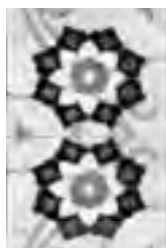
۱. نگاه عرفانی و اشراقی به سهروردی، که مؤسس این نوع نگرش هانری کرین بوده است و با سابقه فکری که داشته با ورودش به ایران این نظریه را مطرح کرده و آقای دکتر نصر هم از این منظر به سهروردی نگاه می‌کند و حاصل توجه دکتر نصر به سهروردی و آنچه از این مطالعه به دست می‌آید، این است که سهروردی یک حکیم مایل به عرفان و یک حکیم عارف است و تمایل سهروردی به اشراق این بُعد را در نوشته‌های دکتر نصر پررنگ تر می‌کند.

۲. نظریه مرحوم حائری و دکتر آشتیانی و از استادان معاصر، آقای دکتر دینانی است که نگاه فلسفی به سهروردی دارند و او را یک حکیم و فیلسوف می‌دانند که البته در برخی از آثارش نگاهی به عرفان و تصوف هم داشته است.

۳. نماینده تفکر نوع سوم، دکتر ضیایی هستند که سهروردی را به عنوان حکیمی که تمایلات منطقی در او بسیار زیاد است و حتی اشراقش نوعی رویکرد منطقی دارد،

می‌دانند.

نمایندگان این سه جریان توانسته‌اند آثار و نوشته‌های خود را به نوع رویکردشان اختصاص دهند. دکتر نصر و به تبع آن هانری کربن در این حوزه نظریه‌ای غالب ارائه داده‌اند، بر این مبنا که یکی از انسدادهایی که در حوزه سهروردی‌پژوهی وجود دارد این است که متأسفانه این سه جریان به یک جریان واحد تبدیل نشدند و به مرور زمان یکی غالب آمده است و ما نتوانستیم چنان که باید و شاید بین این سه نظر به نقطه واحدی برسیم و یک تفسیر جامعی از آراء سهروردی بر اساس این سه منبع ارائه دهیم.



سؤالی که همواره ذهن مرا به خود مشغول کرده این است که فلسفه اسلامی به عنوان جزئی از حوزه سنت‌گرایی چه ارتباطی با دیگر اجزاء سنت‌گرایی دارد؟ اجزایی که نسبتاً با هم متباین هستند و گمان می‌برم با مطرح کردن این پرسش بتوانیم بیشتر با حوزه فکری دکتر نصر آشنا شویم. این میراث فلسفه می‌تواند جایگاه قابل توجهی و از آن مهمتر ارتباطی با دیگر اجزاء سنت‌گرایی داشته باشد. سؤال مهمی که در این جا مطرح می‌شود این است که آیا فلسفه اسلامی تنها یک میراث سنتی است و این میراث و حوزه معرفتی اگر جزئی از این سنت است، چگونه می‌تواند مواجهه با حوزه‌های معرفتی هم ارض خود داشته باشد؟

توجه دکتر نصر از درون سنت به سنت نبود، بلکه از بیرون سنت به سنت بود و در سنت ماند و این نکته بسیار حائز اهمیت است، اما این که بنا به تعبیر دکتر نصر، این سنت چگونه می‌تواند انطباق با دنیای جدیدی که پل بین این دو دنیاست، داشته باشد و از همه مهمتر فلسفه اسلامی به چه کار حوزه سنت‌گرایی می‌آید؟ به گمانم ذهن همه علاقه‌مندان به این حوزه را به خود مشغول کرده است.

نکته‌ای که دکتر کلباسی راجع به عبور از شرق‌شناسی و این که به چه کسی شرق‌شناس گفته می‌شود مطرح کردند، نیاز به توضیح بیشتری دارد. از دیدگاه دکتر نصر، شخصی مانند هانری کربن نمی‌تواند شرق‌شناس به معنای خاص کلمه باشد؛ زیرا وی انسانی سنت‌گرا و متعلق به جهان سنتی است. لذا شرق‌شناس با دیدگاه انتقادگرایی که دکتر نصر دارد کسی است که با مبانی غربی و علم مدرن به سراغ شرق می‌آید و درباره آن نظر می‌دهد. بنابراین، کربن خصوصاً در دوره‌ای که از هایدگر جدا می‌شود دیگر شرق‌شناس به معنای خاص محسوب نمی‌شود.

درباره سنت و ارتباط سنت با دین و این که از درون دین است یا نه، هم در جلد سوم این مجموعه و هم در جاهای دیگر مفصل صحبت شده است. دکتر نصر صراحتاً سنت را از دین جدا می‌کند، اگر چه دین تجلی و حیوانی همان امری است که ایشان سنت می‌داند و به امر قدسی متصل است و در همین نظام و انسجام

توجهیاتی دارد که تجلیات مختلف امر قدسی ساحت‌های مختلفی را ایجاد می‌کند و چون همه تجلی آن هستند هنر قدسی، علم قدسی و دین همه در یک منظومه واحد جمع می‌شود و این عناصر کاملاً وحدت‌گرا هستند.

سنت را می‌توان در برابر مدرنیته قرار داد، اما باز هم از نظر دکتر نصر درست نیست که سنت را زاییده مدرنیته بدانیم. چنانچه بعضی تاریخچه پیدایش سنت‌گرایان را به بعد از جنگ جهانی برمی‌گردانند و ممکن است بعد از جنگ جهانی دوم و مسائلی که پیش آمد یک تعدادی به عنوان سنت‌گرا شهرت یافتند، اما امر سنت و سنت‌گرایی تاریخچه‌ای به اندازه قدمت تفکر بشر دارد و این کاملاً در آثار ایشان بدیهی است. لذا از نظر دکتر نصر شایسته نیست که سنت‌گرایی و سنت را معلول مدرنیته بدانیم.

در مورد حکمت نبوی، می‌توان گفت همان چیزی است که در تعابیر دکتر نصر به عنوان وحی گفته شده و رابطه آن با سنت در جاهای مختلف آمده است. درباره تفکر ایرانی و ویژگی‌های آن ایشان با صراحت اظهار می‌دارند که تنها راه نجات ما اتکا به فرهنگ و تمدن ایرانی است و لذا به همین علت به زبان فارسی و توانایی‌های زبان فارسی اشارات خاصی دارند.

قابل توجه است که ایشان بین ایران قبل از اسلام و ایران بعد از اسلام یک پیوستگی خیلی منسجمی می‌بینند و در آثار مختلف‌شان متذکر شده‌اند که تفکر ما قبل از اسلام با معنویت و دین آمیخته بوده است و بعد از اسلام هم تجلیات دیگری را همراه خود به بار آورده است.

در مورد مقالاتی که بدان اشاره شد، گفتنی است که بیش از نیمی از آنها ترجمه شده است و تقریباً حدود یک‌سوم از کل نوشته‌های اصیل ایشان در این مجموعه جمع‌آوری شده است. سنت به معنای آنچه دکتر نصر و سنت‌گرایان به کار برده‌اند، در ایران بسیار بد فهمیده می‌شود. سنت یک معنای بسیار کلیدی است و به یک معنا باطن همه ادیان الهی است. دکتر نصر در صدد تبیین این دین است، اما سؤالی که مطرح می‌شود این است که حکمت اسلامی چه ارتباط معنایی با سنت دارد؟ تمام ادیان قدیمی به نوعی در ارتباط با سنت بودند و اشکال مدرنیسم این است که معنای حکمت جاودان در آن ظهور ندارد.

یکی از کارهای بزرگی که دکتر نصر انجام دادند این است که اولاً این معنا را به حوزه دانشگاه‌ها وارد کردند، دیگر این که به مسئله اسلام عنایت داشتند، اما اسلام نمودهایی دارد و دکتر نصر به عنوان یک ایرانی، این مسئله را مورد بررسی قرار دادند که نمود سنت در فرهنگ ایرانی چیست؟